CHECKED - 1963

ترجمهٔ حکم رفاعیه

۲۹۴

از تصنیفات

حضرت غوث شریف وقطب جلیل منیف پیر روشنضمیر سیدنا السید الشیخ احمد الرفاعی الحسینی الکبیر رضی الله عنه

(مترجم)

﴿ کیلانی زاده السید محمد سیف الدین ﴾

برخصت نظارت معارف جلیله طبع شده است

استانبول

درمطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالی درجادهٔ ابو السعود

نومرو ۷۲

۱۳۰۲

ترجمهٔ حکم رفاعیه

از تصنیفات

حضرت غوث شریف وقطب جلیل منیف پیر روشضمیر سیدنا
السید الشیخ احمد الرفاعی الحسینی الکبیر رضی الله عنه

(مترجم)

کیلانی زاده السید محمد سیف الدین

برخصت نظارت معارف جلیله طبع شده است

استانبول

درمطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالی درجادهٔ ابو السعود

نومرو ۷۲

۱۳۰۲

CHE

...RARY...

فن نمبر الف ۹
کتاب نمبر

﴿مقدمهٔ مترجم﴾

﴿باسم خدا اغاز می‌کنم﴾

حمد وسپاس وشکر بی‌قیاس خداوند منان که {خلق الانسان وعلمه البیان} را سزد . وصلوات زاکیات وتسلیمات عاطرات برمفخر موجودات ورحمة عالمیان رسول مکرم ونبی معظم صلی الله علیه و سلم وبر آل کرام واصحاب گزین عظامش رضوان الله علیهم اجمعین باد. برضمیر هنروران صاحب تدبیر مخفی نماندکه چنانچه این عبد فقیر پرتقصیر فانی {محمد سیف الدین} فرزند السید {محمد مرتضی} ابن المرحوم ومغفورله پوست نشین درگاه قادریه ومفتیٔ اسلام درحماة الشام السید {محمدنجیب} ابن العلامه السید

الشیخ {محمدالازهری} ابن الاستاذالسید {الشیخ عمر}
ابن مرشد کبیر وعارف شهیر پوست نشین طریقت علیهٔ
قادریه درحماةمحمیه مولانا السید {الشیخ یٓس} الجیلانی
قدس سره. متسلسلا بقطب اکرم ربانی وغوث اعظم
صمدانی محبوب سبحانی سلطان الاولیاء وسردار اصفیا
ابی محمد بازالله الاشهب جامع معارف ومعالی سیدی
{السیدالشیخ محی الدین عبدالقادرالحسنی الحسینی الجیلانی}
رضی الله عنه نسبت اتصالیــه دارم. وازطرف مادر نیز
بحضرت شیخ کبیر وامام خطیر سلطان اجلهٔ عارفین غوث
جلیل ربانی وعلم شهیر یزدانی اســتاذ معظم لاثم دست
نبیء مکرم صلی الله علیه وسلم ابی العلمین مولا نا وسیدنا
{ السیدالشیخ احمدالرفاعی الحسینی } رضی الله عنه نسبت
اتصالیه دارم. چونکه والدهٔ ماجده الســیده الحســیبه
{فاطمه} بنت المرحوم السید حسن ابن السید یٓس ابن السید
عبدالرحمن ابن السید علی العبیسی الرفاعی آل القطب المشهور

{ السيد الشيخ محمد العبيسى } دفين خاك عطرناك
حماة الشام كه يكى از مشاهير اولياى حما است رضى الله
عنهم اجمعين. درين زمان سعادت اقتران وهنكام
ميمنت فرجام حضرت پادشاه معارف پرور وشهنشاه
عواطف كستر امير المؤمنين وخليفهٔ روى زمين خادم
الحرمين الشريفين ظل الله فى العالم حارس شرع
محمدى المؤيد من السماء المنصور على الاعدأ مولانا وولى
نعمتنا المعظم شوكتمآب السلطان ابن السلطان السلطان
﴿ عبد الحميد ﴾ خان ثانى الغازى حفظه الله وادام علاه
ونصر جنده وأبد ملكه الى آخر الزمان بحرمة ولد سيد
عدنان صلى الله عليه وسلم. {خواستم} كه بطريق تبرك
{ حكم مشهورهٔ جد ماجد خود حضرت قطب جليل
السيد احمد الرفاعى الكبير رضى الله عنه } كه در نتايج
دين ودر سلوك اهل يقين ذخيرهٔ مكمل در زبان عذب
البيان عربى تأليف وتصنيف فرموده است من هم آنرا

موافق اصل بزبان فصاحت بیان فارسی ترجمه نمایم ٠

﴿ بیت ﴾

بپوش کر بخطا رسی وطعنه مزن
که هیچ نفس بشر ازخطا خالی نبود

واین موفقیت محضا ازملاحظهٔ لطیفه ویاوریٔ روحانیت جلیلهٔ شریفهٔ آن بزرکوار بدین بنده روی داده است ٠ امدنا الله والمسلمین بامداداته وجعلنا من المحفوفین برعایته وبرکاته آمین ٠

بسم الله الرحمن الرحيم

این ترجمۀ مختصرۀ حضرت مؤلف رضی الله عنه است

آن سید امام وولی همام قطب غوث جامع خاشع متواضع صاحب کرامات ظاهره ومناقب باهره است که خدای تعالی آنرا ممتاز وسر فراز کرده است بدست بوسی رسول معظم صلی الله علیه وسلم یعنی شیخ کبیر وعارف شهیر مولانا (السید الشیخ احمد الرفاعی) ابن السید ابی الحسن علی ابن السید یحیی ابن السید ثابت ابن السید حازم ابن السید احمد ابن السید حسن (معروف ومشهور برفاعه که جد بزرگوار آن می شود بجد خود نسبت دارد چنانچه صاحب تریاق وفاروثی وشریف مرتضی شارح قاموس وسائر آز ثقات بدین وجه ذکر کرده اند) ابن السید المهدی ابن السید ابی القاسم محمد ابن السید الحسن ابن السید الحسین ابن السید موسی الثانی ابن الامام ابراهیم المرتضی ابن الامام موسی الکاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام زین العابدین علی ابن الامام سیدنا الحسین السبط شهید دشت کربلا ابن سیدنا ومولانا امیر المؤمنین وصی رسول امین ابی الحسنین علی کرم الله وجهه (رزقه) از زوجۀ پاکیزه اش سیدۀ نساء عالمیان

حضرت فاطمهٔ زهره (دختر) سید مخلوقین ورسول رب العالمین سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم • و مولود شیخ رضی الله عنه درواسط • و وفاتش در (ام‌عبیده) واقع شده استکه آن‌ده است نزد یك واسط درقاموس کفته استکه (ام‌عبیده) بروزن سفینه است نزد یك واسط ودر آن قبر سید احمد الرفاعی اه • وشریف مرتضی درشرح قاموس نیز کفته استکه (ام‌عبیده) بروزن سفینه است نزدیك واسط عراق ودر آن قبریکی ازاقطاب اربعه استکه صاحب کرامات ظاهره سید بزرکوار ابی العباس احمد بن علی بن یحیی بن حازم بن علی بن رفاعه است بنابرین نسبت بجدش برفاعی دارد واوفرزند دختر سید منصوربطائحی‌که درزمانش بباز اشهب‌لقب‌داشته بودرضی الله عنهم ونفعنا بهم‌اه • شیخ رضی الله عنه درسال پنجصد ودویست پیدا شد ودرسال پانصد و هفتاد وهشت وفات نمود و درقبهٔ جد مادرش قطب جلیل انصاری شیخ ابی بکرالواسطی النجاری مشهور بصوفی پدر شیخ منصور بطائحی مشارالیه دفن شده است• کروهی ازمفتی ثقلین مولانا تقی‌الدین واسطی قدس سره پرسیدندکه ازشغل احمدالرفاعی درمدت عمرش چه‌بود کفت کارش درمدت حیاتش مدت عمرش بود چون این لفظ برایشان مبهم ماند کفت شغلش (الله) بود واین نام همایون عددش درحساب جمل شصت وشیش سال است • وکفته اندکه تاریخ ولادتش (جاء ید سرالرب) وتاریخ عمرش (الله) مد طیبعیرا الف اعتبار

باید کرد وتاریخ وفاتش (لله جاء یدسرالرب) • حضرت امام همام شیخ ابراهیم کازرونی درکتاب تریاق در حین ترجمهٔ حال حضرت مولانا رضی‌الله عنه این دوبیترا فرموده استکه

اذا نظرت الی‌الدنیـــا وهیئتها * فانظر الی‌ملك فی زیّ مسکین
ان کان یصلح للدنیا سواه فتی * فذاك یصلح للدنیـــا وللدین

حضرت امام محدثین عزالدین احمدالفاروثی قدس سره درنفحهٔ مسکیه دربحث نسب مبارکش چنان‌می فرماید •

﴿ بیت ﴾

متی ماقیل ان نجم الصبح حیا * تعـین ان مرڪزه السماء

نسبت حضرت سید احمدالرفاعی بحضرت محمدیه ووصت مسلسلهٔ حسینیه‌که درجمیع امصار ونواحی واقطار مانند آفتاب فی‌وسط النهار اشتهار دارد برای اقامهٔ دلیل آن احتیاج ندارد •

﴿ بیت ﴾

فلیس یصح فی‌الاذهان شیٔ * اذا احتـــاج النهار الی دلیل

بلکه درانجا ذکرش بجهت تلذذ اشتمام نفحات عطر آمیزش بیان می‌نمایم چونکه نبي معظم سید عرب وعجم بصحت نسبت‌ووصلتش شهادت فرموده اند زیرا که درسالیکه شیخ رضی‌الله عنه بحج رفته پیش حجرهٔ عطرناك نبویه ایستاده بحضرة رسالتپناه بدین وجه خطاب نموده بود (السلام علیك یاجدی) پس فخر کائنات وسید موجودات علیه افضل صلوات بدین وجه جواب دادندکه (وعلیك السلام یاولدی) درهنکام استماع این کلام بحضرت شیخ وجد حاصل شده واین دوبیترا انشا کرد وکفت .

فی‌حالة‌البعد روحی کنت ارسلها * تقبل الارض عنی وهی نائبتی
وهذه دولة الاشباح قدحضرت * فامدد یدیك کی تحظی بها شفتی

آن‌وقت پیغمبر ذیشان صلی‌الله علیه وسلم دست شریف خودرا از مرقد مبارك دراز کرد . وحضرت پیر روشن ضمیر اورا تقبیل نمود . ودر آن زمان ازشاهدان نزدیك نود هزار ازنفر موجود بود وهمکی شاهدان دست شریف پیغمبر علیه‌السلام‌را دیده وکلام مبارکشرا شنیده اند . می‌کوید که پدرمن نفعنا‌الله به ازپدر خود عزالدین‌عمرالفاروثی قدس سره روایت می‌کندکه آن نیز همراه حجاج آن‌سال یافت شده بودوآنرا بچشم خود دیده است وهمراه زوار شاهدان بزرکوارشیخ حیات‌ابن‌قیس الحرانی

وحضرة السيد الشيخ عبدالقادر الجيلى والشيخ عدى الشامى هم حاضر بودند رضى الله تعالى عنهم اجمعين . ومى كويدكه بحمدالله من هم پنج نفر حجاج آن سال را بچشم خود ديده ام نفعنا الله بهم اجمعين اه . اين كرامت عليه ومعجزهٔ نبويه را بسيارى كسان بزركوار درتصنيفات خود مانند جلال السيوطى والشهاب الخفاجى درشرح شفا والمناوى درطبقات خود وامام عبدالرحمن صفوى دركتاب خود مسما النزهة وابن الحاج درام براهين والصافى دراسرار ربانيه ذكر كرده اند . وذكرش الى زماننا هذا جاريست وفى الجمله درولايت ابرار اقرار بايد كرد ونه انكار .

﴿ بيت ﴾

وكم رام الحسود لها جحودا * ولكن لا سبيل الى الجحود

ايدنا الله ببركاته السارية والمسلمين ونفعنا به وبجميع اخوانه واولياء الله الصالحين امين .

حكم حضرت القطب الجليل سيدنا السيد الشيخ ابى العباس احمد الرفاعى الحسينى الكبير رضى الله عنه

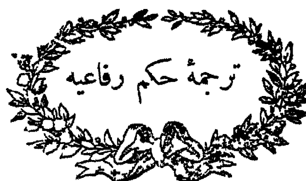
﴿ مترجم ﴾

﴿ كيلانى زاده السيد محمد سيف الدين ﴾

مقدمهٔ حکم رفاعیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله والصلاة والسلام علی سیدنا ومولانا ونبینا محمد رسول الله وعلی آله وصحبه ومن والاه (امابعد) این فقیر محتاج برحمة ربه القدیر علی ابوالفضل الواسطی الشافعی احسن الله الیه بالعفو والمغفرة امین • میگوید که در خزینهٔ علامه وحبر جلیل فهامه سیدالشیخ عبدالسمیع الهاشمی این (رقاع) بخط سید جلیل وولی بزرگوار شهیر شیخ مشائخ کوه راسخ دریای معارف وگنجینهٔ عوارف صاحب دست بیضاء و منقبهٔ عظمی ابی‌العباس القطب الشریف (السید احمد محی‌الدین ابوالعلمین) فرزند سید محتشم ابی‌الحسن علی‌الحسینی‌الرفاعی قدس‌الله سره ورضی عنه دیده ام درحاشیهٔ آن حضرت شیخما شیخ عبد السمیع‌الهاشمی نوشته استکه (این حکم حضرت غوث شریف سیدنا سید احمدالرفاعی الحسینی) رضی‌الله عنه است آنرا بمن داد و بحفظ آن مرا امر کرد واین از انفس ذخائر است برای کسی‌که خدای تعالی اورا توفیق فرماید •



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین وصلی الله وسلم علی سیدنا محمد و آله وصحبه اجمعین والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین من العبد الفقیر اللاشی (احیمد) الی الشیخ المحتشم الهاشمی کان الله لنا و له وللمسلمین امین.
(ای برادر) من ترا بتقوای خدا واتباع سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم وصیت می کنم . ومی خواهم که بدین نصیحت که چه درحق تو وجه درحق امثال تو فائدهٔ کلی دارد . رغبت تمام نمای . وزنهار بنا اهلان مسپاری . چونکه بد آن ظلم می کنی . ای (عبد السمیع) اکر فقیر برای نفس خود یاری نماید خیلی مانده می شود . اما اکر کار خودرا بجناب خدا بسپارد بی خویشان ودوستان دستکیرش می شود . عقل کنجینهٔ فوائد وکیمیای سعادت است . علم درجهان شرفست ودرعقبا عزت . کسی که بامستعار قیام می نماید بجز حجاب فائده ندارد . کریستن مادرمانند کریستن مستأجر نیست . خندانکه کس طقطقهٔ نعال باطراف رجال می نماید آن قدر سر ودین می پراند .

دولفظ دردین مفرق است یکی گفتن دروحدة و دیگری شطح است یعنی تحدث نعمت از حــد بیرون ٭ طومار حال مردم ازدوستان و رفیقانش نمایان است ٭ سختی کشــیدن مردمان وحساب وکتاب ایشــان همه ازسبب ریاست وشهوت است ٭ ودرین دوچیز غایات است ٭ هرحقیقتیکه مغایر شریعت باشد زندقه است ٭ انتهای معرفت خدای تعالی عبــارت از باور نمودن وجودش بی چون وچرا ومسکن وجا ٭ شدت مرض موت پلهای نخســتین معرفت خــدا ست نزد محجوبین ٭ ولهذا بما گفته شــد (موتوا قبل ان تموتوا) آمدن موت پرده را برمی دارد چنانکه وارد شــده است (النــاس نیــام فاذا ماتوا انتبهوا) ٭ همه توحیدتو قبل ازتنزیه خدا سبحانه و تعــالی شرك است ٭ توحید و جــدا نیست در قلب از تعطیل وتشبیه مانع می شود ٭ آمد ورفت همه خیال است ٭ ای مسکین از اسپ تکبر پیاده شو ٭ بسی لغزشها هستندکه بحفره می اندازند ٭ بعض علم استکه میوه اش جهل است ٭ وبعض جهل استکه ثمره اش علمست ٭ توکه علمتر اجامهٔ ذل پوشانیدهٔ پس چگونه عزت علم بتو درست می آید ٭ مپندارکه رنك حناپیر یترا بپوشــاند جونکه آن حناتنها رنك مویها تغیر کرده است ونه پیریرا ٭ نشستن آدم ازرفتن قاف تاقاف افضل است ٭ واز سخن راندنش در ذات وصــفات باری تعــالی ســکوتش اکمل ٭ هرکه برمخلوق دست درازی می کند نزد

یزدان کوتاه دست می شود • هرکه بر بنـدکان خدای تعالی
تکبر نماید ازنظر معبود می افتد • هر حال تحـولی دارد •
و هر پنهانی ظاهری دارد کسی که زره شـکیب بپوشید از تیر
شتابی سلامت ماند • اکر مرد صاحب تمـکین بر بلند ترین
کوههای روی زمین نیزه نصب نماید وهشت شبان روز تند باد
بر آن بوزد بازهم یك مویش تغیر نمی یابد • دروغکو آنستکه
برمبدعات بر پا میکردد• وخردمنـد آنکه مقصودش بیرون
مبدعاتاست • مرد کامل بغیرازخدا هرچیزیرا ترك میکند •
همه مخلوقات نهکزند ونه سود می رسانند • بلکه ببندکان خدا
حجابی شـده اند هرکه آن حجابرا بر دارد بخـالق خود
می رسد • بغیر خدا اطمئنان نمودن خوف است وخوفخدا
اطمئنان است از دیکران • زیر هرحالتی یك حال یزدانی یافت
میشود اکر آنرا میشناختی میدانسـتیکه سعی واسکان توهمه
بدآن تعلق دارد • و تومسخر هسـتی (اعملوا فکل میسر
لماخلق له) • صوفی آنستکه آینهٔ نفسش صاف شده فضیلت
خودرا بردیکران نبیند • همه اغیار حجابهای قاقطعه هستند •
هرکه از آنها رهای یافت بمراد واصل کردید • وقت مانند
شمشیر است • هرکه بدآن مقابله نماید آنرامی برد • نشان
خردمند درسـختی صبر نمودن و درفراخی تواضع کردن ودر
هر چیز خوبی کرفتن وطالب حق شـدن است • وعلامت
عارف حالرا کتم کردن وسـخن راست کفتن وازمیدها رهای

یافتن است • دنیا و آخرة دردوسحن است • یکی عقل‌است و دیکری دین • علم آنستکه ترا ازرتبـهٔ جهل برآرد واز منزلهٔ غرور دور کند ودر راه اولی العزم بیندازد • شـیخ انستکه نصیحت خودرا بتومی فهماند ودرهنکام رهنمای‌دلیلت بکردد ودروقت کرفتنت برمی دارد • شـیخ آنستکه ترادر راه کتاب وسنت بیندازد وازمحدث و بدعه دور نماید • شیخ آنستکه ظاهرش وباطنش شرع باشد • طریقت عین شریعت است • دروغکو این خرقه را می آلاید ومی کوید باطن غیر ظاهر است • مرد عارف می‌کویدکه باطن آنچه باطن ظاهر است وجوهرش خالص • قرأن عظیم‌الشان دریای جمیع حکم است ولی کوش شنوا کجا است • آواز نجاح درهنکام دق‌باب رضای خدا می‌شنوی • ازخدا راضی باش واکر راضی باشی بأمن وامان می‌خوابی • آنکه بپدر ومادر وعم وخال ومال وخویشـان ورجال افتخار نماید از معرفت بویی نمی کیرد • هرکه نفس خودرا می بیند نزد خدای تعـالی هیچ نیست • اکر عابدی عبادت ثقلین نماید ودروی ذرهٔ ازکبر باشد آن عابد از دشمنان خدا واعدأ رسول الله علیه‌السلام است • سه چیز یعنی عجب وحمق وبخل‌استکه‌اکر درکسی یافت بشود وتااز آن نکردد ولی نمی‌شود • هرکه نفس‌خودرا ازدیکران بهتر بیند نزد خدا ومخلوق خدا دروغکو است • ظالمترین آنستکه خودرا از دیکران بزرك‌می بیند • ظلم آنستکه‌مرد برمراتب‌کاذبهٔ دنیا

حریص باشد . واز آن مراتب یکی آنستکه چه بنشستن وچه بکفتن چیزیکه حق نداشته باشد بر برادر خود خودرا ارتفاع می دهد . وهمچنین مرتبهای دیکر نیز قیاس میشوند. هرکه مردمانرا بقوهٔ قاهره بکیرد دردل ایشان دشمنی خود میکذارد بهرطوریکه بوده باشد . وآنکه مردمانرا بمسکنت وتواضع اتخاذ نماید دردل ایشان اعتراف عزت یااهانت میکذارد. بهترین رفیق درملك خدا ترس خداست . وبهترین جاه اخلاص است . اکر کسی اندکی ازکبر وانانیت داشتهباشدهرکز بمرتبهٔ اهل کمال نمی رسد . شاطح اکر نیفتد بر حالت شطح پایدار میماند . مرد کامل ازخدمت خود واپس نمی ماند . دعوی بقیهٔ رعونت درنفس است . اکرچه دل بد آن تحمل ندارد بااین همه احمق ازدعوی باز نمی استد . تحدث نعمت بیان قربیت است ورستن ازتجاوز مرتبهٔ بندکی . مرد عارف نهبدنیا ونه آخرة نظرمی نماید . بهترین کمال ترك اغیار واستبشار است ازحوادث اکوان وخواری درجامهٔ فنا میان دست قدرت حی لایموت‌است . رواق شیخرا حرم وکورسرا صنم وحالشرا آلات کرفتن درهم مساز * مردم آنستکه شیخ بد آن افتخار نماید نهوی بشیخ . کوش کسیکه از آواز اغیار کرکردید ندای (لمن‌الملك الیوم) میشنود . واز اسب دروغ وکبروانانیت وقوت وحدت وغضب میفرآید ودرمقام عبودیت

می‌استاد • زنهار از آن کلام که بعض ازاهل تصوف درباب وحدة می‌کویند • وزنهار از شطح چونکه حجاب ذنوب از حجاب کفر اولی تراست • (ان الله لایغفر ان یشرك به و یغفر مادون ذلك لمن یشـاء) • اکر مردیرا ببینی درهـوا می پرد باز اعتبارش مکن تا که اقوال وافعالشرا بترازوی شرع بسـنجی • زنهار از انکار هرقول وفعل طائفهٔ صوفیه• واحوال ایشـانرا بدیشان تسلیم کن • اکر شرع شریف حال ایشـانرا رد کند درآن صورت باشرع باش • پیش از ترك خلایق تکلم بحقایق از شهوات نفوس است • هرکه بهوای نفس خود از حق بباطل میل نماید درکمراهیسـت • نخسـتین ابواب معرفت موانست نمودن باخدای تعالی است • و ذاهدی قدم نخستین قاصد راه خدای عز وجـل • وهرکه بعشـق می‌میرد شهید است • وهرکه باخلاص زندکانی می‌کند سعید است• واین هردو بتوفیق خدای تعالی است • وآنکه بی مرشـد راه میرود بقهر باز می‌کردد • بدین طریقت بأرث نیاید از پدر وارث نمی شود بلکه این طریقهٔ عمل وجد وایستادن برحد وریختن اشك برخد وادب باخدای تعـالی است • برخی اذنا دانان می پندارندکه بدین طریقت باقیـل وقال ودرهم و مال و ظاهر اعمال نائل می‌شوند • بخدا چنین نیست • بلکه نائل شدن بدآن بصدق وانکسار وذل وافتقار واتباع سنت نبی مختار وترك اغیار است • آنراکه خدا عزیز کـرد درهرجا عزیز است • وآنرا که

دیکری عزیز کرد درهرجا عزیز نیست • قرآن آیت جامعه است آیات ربانیه درو مندرج است • کسی را که جناب خدا بفهم بواطن کتاب والتزام ظاهر شرع احسان نمود هر آینه آن کس دو غنیمت را فراهم آورد • وهر که برأی خود معنا داد کم راه می شود • واز ظاهر وباطن دور می افتد • ذکر خدا سپر همه افات سماویه وحادثهٔ ارضیه است • چون مرد ذاکر جلیس خدا ست پس متأدب باید کردید بامذکور • تاز مجالستی که برکت قبول است دور نیفتد واز غفلت پاك کردد • هر زبانی که مترجم حضرت قلب شده بکوید بضاعتش را آشکار می کرداند • وکنجینه اش رامی کشاید • کسی که حضرت قلبش پاك شد زبانش خوب و بیانش هم شیرین است • اکر بزبان خود بفتح سیال اعتبار نماید وحضرت قلب را بپاك کرداند عرفان و برهانش زیاده می شود • وآنکه اکتفا کرد بحظ زبان ازتناول ثمرات افعال تنها باقوال کوتاه دست می ماند • روح جسم معرفت انتباه دائمی وسر سلیم وقلب رحیم وقدم ثابت است • و از شرط حکمت آنست که معروفرا باهلش بسپاری • وشرط راستی آنست که ازغیر اهل هم منع نمای • وثمرهٔ ثواب این دو فعل را از خدا می یابی • بمعروف کفران نعمت مکن زیرا که نزد خدا کران است • دساس افلاح نمی شود • وظالم عزیز نمی کردد • وکار عاصی تمام نمی شود • وبندهٔ که بوکیل ونصیری خدا راضی می شود خوار نمی کردد • مردم

مشکل افلاح نشود ▪ وحیله‌کار بکام نمی رسد ▪ وبخیل سودمند نشود ▪ وحسود مدد نمی‌یابد وسك دنیا بر گوشت جیفه مستولی نمی‌گردد ▪ ومحول حول خداست ▪ غارة خدا می‌در دوقهر وتدمیر می کند ▪ و برای شکستن دل بندهٔ مؤمن‌که بجز خدا یاری ندارد حال مملکت کسری را برهم می زند ▪ کسانیکه نفس خودرا می بینند دل ایشان نا بینا می‌گردد ▪ اما مرد دیندار باستغفار حجابرا بر می دارد▪ و بر مرد بی دین حجاب بر حجاب می افتد ▪ و معصوم آنکه خدای تعالی آنرا نکاه داشت ▪ ابلهی درمان ندارد ▪ وحمق دفع نمی شود ▪ وبا مغرور صحبت نمی شود ▪ ومرد غدار عهد و پیمان نمی بیند ▪ وغافل نور ندارد ▪ کسی‌که عهد و پیمان بجا نمی آرد ایمان هم ندارد ▪ جناب خدا چنان مقدر فرمودکه مردمان نیک کردار در دنیا از دست اشرار وزبان فجار عذاب دشوار یابد ▪ ومرد مردار هم در حق نیکی کننده بدی ودرحق مرد بی ضرر حیله ومکر نماید ▪ ومدد خدا بندهٔ مخلص منکسر محیط است (وماللظالمین من انصار) ▪ علامت عدو آنستکه بمال‌تو رغبت می نماید وقتی‌که مالت نقصان شدترا می گذارد ▪ ودرغیبت توتیغ زبانرا می برآدر ▪ واز مدح وستایش‌تو اکراه می نماید ▪ تواورا بخدا بسپارکه خود سر نکون می شود بر سرش ▪ آن مانند آتش استکه هیزمرا می خورد وخود هم محو می شود

(وکفی بالله نصیرا) . وعلامت دوست آنستکه محضا برای خدا دوستی می نماید واگر چنین رفیقی یافتی با اوپیوند نمای . چونکه دوستان خالص کم یاب هستند . بعض از کلام صوفیانرا تأویل کن وگویا توحدودرا بشبهات منع می کنی . اگرمن درزمان حلاج منصور می بودم من نیز در فتوی دادن بآن کسی می شدمکه درحق اوفتوای قتل داده بود اگر دعوی اثبات می‌شد . وگرنه چنان تأویل می کردمکه ازوی منع شود وتوبه کردنش در رجوع نمودنش بخدای عز وجل قناعت می کردم . زیرا در رحمت کشاده است . خدای تعالی درجات رفیعه را ببندهٔ از بندگان خود بخشیده است واهل بخشایش بدآن درجه‌ها بالا می شوند * هرکه سر خدا در طی این بخشایش ادراك نمود بهمه مخلوق تواضع می نماید . چونکه خواتیم مجهول وساحهٔ کرم فراخ است ودر حق حضرت بخشنده قید نیست هرچه بخواهد می نماید وهرکه را بخواهد برحمة خود مختص می نماید (یختص برحمته من یشاء) .

بعض اعاجم صوفیهٔ خراسان گفتند که روحانیت ابن سهریار صوفی کبیر قدس سره برهمه صوفیان عرب وعجم بکلی تصرف می کند . با وجودیکه چنین نیست چونکه جناب خدا وهاب وفعال است . نیابت محمدیه نزد اهل دلان ثابته است ودور می کند بنوبت اهل وقت برمقتضای درجهٔ ایسان . وتصرف روح برای مخلوق درست نیست . بلکه کرم خدا نه

بعض بلکه بهمه اولیاء اشتمال دارد • کسی که اولیا را بخدای تعالی وسیله سازد حالش صلاح می یابد چنانکه خدای متعال فرموده است (نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة) حد ونهایت اینست • زنهار از افراط اعاجم چونکه در عمل بعض ایشان اطرآء دارد • وحبیب خدا ورسول مجتبی صلی الله علیه وسلم از آن نهی کرده است • اکر بنده زنده باشد ویا مرده از دیدن فعل در وی اجتناب نمای چونکه تمامی مخلوقات (لایملکون لأنفسهم ضراً ولانفعا) یعنی نه از ایشان فائده می‌رسد ونه زیان • لکن محبت دوستان خدا را نزد خدا وسیله ساز • زیرا که محبت خدا بنده کانش سر یست از اسرار الوهیت است • وچه وسیلهٔ خوب است نزد خدا سر الوهیت وصفت ربوبیت • مرد ولی آنست که بجان ودل بدامن نبی صلی الله علیه وسلم تمسك نماید • واز خدا راضی شود • کسی‌که بخدا پناه می آرد جلیل می‌شود • وکسی‌که بجز خدا بردیکری اعتماد می کند ذلیل می کردد • وآنکه باغیار استغنا کند خورد می شود • وکسی‌که بغیر راه پیغمبر راه دیکر کرفت کم راه می‌شود • دانش نوراست وتواضع هم سرور • همت مرد آنست‌که حال خودرا بخدامی سپارد • علوی مرتبهٔ ایمان بعلوی همت فرق وتفاوت دارد • وکسی‌که بیقین میداند‌که خدای تعالی کار ساز مطلق است عنان همت خودرا از دیکران می کرداند • کسی‌که درراه خدا همت بلند دارد

عزیمتش بخدا درست است • وبسایهٔ دیکران نمی رود • خوان کرم آنستکه بروی چه مرد خوش‌خو وچه بد خو بنشیند • جناب خدا درخاتمه بر بندکان خود ازمادر مشفق تراست • اکر ایزد تعالی ببندهٔ خود نعمتی احسان نماید هرکز ازوی باز نمی ستاند مکر بکفران نعمت • فیوضات مواهب‌الاهیه بیرون ازتصور اوهام‌وعقول است • آنکه میداندکه پروردکار هرچه خواهد می‌سازد • پس کار خودرا بکار ساز مقتدر می‌سپارد • وپیشانیٔ خودرا برخاك تسلیم می کذارد • اکر حقایق برکسی آشکار کردد از صحائف آن سطر (کل شیٔ هالك الا وجهه) را می خواند • اکر بنظر امعان در دوائر اکوان نکاه نمای می بینی‌که عجز بدان محیط است وافتقار هم بدو قائم • وحول ودستکیری وتوانکری وقدرت برای خدایستکه شریك ونظیر ندارد • لغزش پای دعوی وخود بینی ومعارضهٔ اقدار است • اکر مطابق دعوی قدرت وقوت می داشتی هرکز نمی مردی • جون تو دعوای کبر وغرور می نمای پس تو کجا وریاست کجا از اسپ ریاست وعزت فرای • وجامهٔ بنده‌کی وذلت را بپوش • چونکه‌همه دعویٔ تو دروغ است وهمه ریاست وکبر تو هرزه کویی ست• ازین چیزها خاموش باش وبکو هرچیز از جانب خدا • سیر بکن درمیان دو دیوار یعنی در دیوار شرع وعمل • درطریق اتباع سالك باش زیرا که طریق اتباع خیر است

وطريق ابتداع نيز شر • ودرميان خير وشر فرقی بسیار دارد • روی خودرا بردر تسلیم وجبین خودرا بر خاك تواضع بنه • و برعمل خود تکیه مکن والتجا نمای برحمت وقدرت خدای تعالی وازخود بینی ودوجویی پاك شو • بلکه بدآن وسیله باهل سعادت که ایمان آوردند وتقوی نمودند ملحق میشوی • برکت بندهٔ صالح اولوقت است که بخدای عزوجل نزدیك شود • اولیا بدروازهٔ یزدان حرمت دارند واکر ایشانرا چنین قسمت نمی داد دیکران را بولایت خود اختصاص نمی کرد ایشان جابازان خدا هستندکه جناب خدا شریعت خودرا بایشان مؤکد وحقیقت را نصرت داد وشرف پیغمبر علیه السلامرا نکاه داشت و بدو رسانید چنانکه خدای تعالی فرموده است (یا ایها النبی حسبك الله ومن اتبعك من المؤمنین) • معرفت یزدان کوناکون است واعظم اقسام آن تعظیم اوامر خداست •

درمیان خدا وبندکان خدا بجز غفلت حجابی ندارد (قال الله تعالی(اذکرونی اذکرکم) • بندهٔ عارف بخدای تعالی پناه میبردوکرم از خدا منتظر می باشد وجناب خدا بیسابقهٔ صنعت وعمل ایشان بکرم وفضل خود نائل کردانید • دل درمیان دو انکشت قدرت یزدان می کردد پس تضرع ونیاز بکنید بخدای تعالی تاکه دلهارا برمحبت ودین خود ثابت کرداند (وکفی بالله ولیاً) • مظاهر آدمیان بر دو قسم است

یا مظهر خیراست یا مظهر شر ومتصرف هم در آن یزدان است اما از افعال خیر بندکان راضی می شود واز افعال بد ایشان راضی نمی شود. زیراکه اختیار جزئی نیز ایشانرا بخشیده است . توکج را براست کردن پیش از آن که وقت راست شدن بیاید مکوش چونکه ابرخیر در هنکام خود می بارد وقبل از آوان طلب نمی شود . همتت را بدست هم وغم مکذار زیرا ازمطالب عالیه می افتی. چونکه غم کافور همت است واقدام عنبرش . وکار ساز موجود است وغیر او مفقود . بایست بر افعال‌که بتو احسان شده است. ونفس خودرا تبدیل انچه درسا ختنش مضطرب می شوی مکلف مساز. ونفس خودرا نه مجبور ونه‌مختار شمار. زیرا امردرمیان دو امرا ست . هرولی که می‌کویدوحمله‌می آرد اودر حجاب قول وصولت است تا که زیر عظمت ربو بیت مقهور می شود وبأمر خدا رجوع می‌نماید. زیرا اکر رجوع نماید بصدق‌قاب قوسین ومتابعت محمدیه مظهر می کردد . آن کاه بپایهٔ بنده‌کی که بهترین وبلند ترین رتبهاست وبرای خلق بجهت قربیت خدا بزرکتر وقویتر ازآن وسیلهٔ نیست بدو صحیح می شود. هرکه سرمهٔ توفیق بجشم کشید هر چیزرا بعلم الیقین وحق الیقین بدید . بدرستی که مباطن ومطاظر زیر قهر باطن ظاهر است . صفأ دل وبصیرة ونفاذ نور دیده ازکم خوردن ونوشیدن حاصل می شود. جونکه کر سنکی خود بینی وتعاظم

وغرور را زائل می گرداند وتعذیب نفس بدآن است تابحق
مشغول می شود . وهیچ چیز مانند گرسنگی ندیدمکه نفسرا
بشکند . چونکه سیری گرانی وتاریکیٔ دل می آرد ونا بینای
پیدا می شود وبسبب آن غفلت افزون می گردد . رعایت
خواطر همسایه گان بهتر از رعایت دلهای خویشا وندان است
چونکه دل خویشاوندان بقرابت مجبور است ونه همسایه‌بان .
دل روشن بصحبت صلحاء وعارفین میل می نماید .
واز صحبت خودبینان ونا دانان بیزار می شود . معامله
نمودن بندگان خدای تعالی را باحسان بنده رابدیان می
رساند . ودرود آوردن بر پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم گذشتن
برصراط آسان می سازد ودعارا مستجاب می گرداند .
وصدقه خشم خدا را زائل می کند . وبوالدین احسان
کردن سکرات موترا آسان می سازد . وصحبت اشرار
واحمقان وستم پیشه‌گان وحسودان تاریکیست سیاه . عارف
آنستکه بر طریق حق سلوك بزرك بامداومت واستقامت
باشد وآنرا یك دفیقه ترك نکند . صوفی آنستکه از اوهام
وشکوك دورباشد ودر ذات وصفات وافعال خدای تعالی بگوید
چونکه (لیس کمثله شیٔ) یعنی مانند اوهیچ چیزی نیست
وآنرا علم یقینی بداند تااز باب علم ظنی برآید وگرداننش
از بند تقلید خلاص می شود . صوفی آنستکه جزطریق
رسول مکرم صلی‌الله علیه وسلم سالك نباشد وبغیر از آن برحیز

دیکر حرکات وسکنات را بنا نماید • صوفی آنست که اوقاترا در تدبیر امورنفس خود صرف نمی کند زیرا میداندکه مدبر حقیقی خدای تعالی است وبغیر ازخدا درامور واحوال برچیزی دیکر تکیه نسازد • صوفی آنست‌که مهما امکن از مخالطهٔ خلق اجتناب نماید زیرا که صوفی چندانکه بامخلوقات آمیزش بیفزاید آن قدر عیبهایش نمایان می شود وامر بروی مبهم ماند اکر اختلاط بعض کسان احتیار نماید درآن صورت باصالحان صحبت کند چنانکه (المرء علی دین خلیله) آمده است• نفس فقیر ماند کبریت احمر است صرف نکند الاحقرا برای حق• آنکه اقوال وافعال واحوال خودرا در هر زمان بکتاب وسنت نسنجد وخاطرش متهم نکردد اونزدما در دیوان رجال ثابت نمی کردد • کسی‌که حاصلات‌را می‌داند صرف آن برآن آسان می‌کردد • آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیکری هم بدو مستقیم می‌شود• سایهٔ شاخ کج چکونه راست می‌شود؟ اکر فقیر نفس خودرا خوار و ذلیل سازد و باتش شوق وصدق بسوزد پس خدا درمیدان استقامت ثابت کشته معدن خیرات ومقصد مخلوقات می‌شود• واوماسند باران می‌شودکه هرکجا که بیفتد فائده می سازد • ودرآن زمان رحمت وسکینت برخلق خدا می شود • کاه می‌شـودکه بدروغکو تبعیت می نمایند وازصادق دوری می‌کزینند و باطراف مردمان مغروران‌ازدحام می‌نمایند وازمتروکان دور می‌شوند• وازچنان حال تعجب مکن

چونکه آن حال حالت نفس است. ونفس هم قبهٔ مزینه وقبر زرنکار ورواق وسیع‌را دوست دارد وشیخ بزرك دستار سترك بر سرداشته و آستین را دراز کرده محتشم می شود . برای کشف این حجاب همت درونیرا بلند ساز نه همت نفس‌را . و بنفس خود چنان خطاب کن‌که اکر رسول معظم ونبی محتشم صلی‌الله علیه وسلم‌را بر بوریه نشسته وتأثیر حصیر در وجود مبارك ایشان حاصل شده می‌دیدی واهل بیتش را رضوان‌الله وسلامه علیهم بی طعام و بی خدم و حشم مشاهده می‌کردی . وکسرای عجم‌را براورنك مرصع باکوهر کران بها جالس است واهل وعیالش را درنعم عظیمه مستغرق واطراف ایشان باخدم وحشم محاط می دیدی آن زمان کجامی ماندی و باکدام صف پیوسته می شدی اکر خدای تعالی نفسترا توفیق می دارد هر آینه متابعت رسول‌الله و اهل بیت آن حضرت صلی‌الله علیه وسلم‌را دوست می داشت . همت قلب‌را بحال اهل محمدی برسان تا ازحزب‌الله شمار می‌شوی . چنانکه (الا ان حزب‌الله هم‌المفلحون) . وزنهار بذهد خود نکاه میفکن چونکه کرسنکی‌بی معرفت وادب محمدی صفتی ست ارصفات سکان. قدر خودرا باداب محمدی در مراتب اهل وصلت بلند ساز ونمایش عمل وحرف ماومنی را ازخود بینداز چونکه آن فضلهٔ شیطان است. وبندهٔ خاص شو. تا بقرب برسی (وکفی بالله ولیاً). ابنای این زمان بسحر بازی

وکیمیا وکفتن وحدة وشطح ودعوای کاذب کردن را بلند می سازند . زنهار از مصاحبت چنین کسان چونکه ایشان تابعان ونزدیکان خودرا بسوی نار وغضب جبار می‌کشند. ودر دین خدا چیزی می‌در آرندکه دردین نیست وایشـان از طـائفة ماهستند یعنی طـائفۀ خرقه پوشـانند اکر ایشانرا می دیدی چنان می پنداشتی‌که ایشان مستجاب دعا ومقربان خدا هستند. اکر یکی را از ایشان ببینی زود ازو بکریز والتجا بخدا بیار وبکو (یالیت بینی وبینك بعد المشرقین) . اکر جاهـلی ازین طائفه دست ترا کرفته بکویدکه بذکر الله وکتاب وسنت ملازمت نمای ازجمیع مدعیان دروغکوکه خودرا خرقه پوش می‌سازند بهتراست . بکریز از ایشان چونانچه مردمان می کریزند ازشـیر ژیان ویا ازمرد صاحب جزام .

(حذیفة) رضی الله‌عنه میفرمایدکه کروهی ازناس فخر کائنات رسول معظم صلی الله علیه وسلم را پر سیدند ازخیر امامن از شرمی پرسیدم آن ترس‌که برسرم نیاید . پس کفتم یارسول‌الله ما درجاهلیت وشر بودیم وایزد تعالی وتقـدس این دین مبین اسلامرا بخیر اظهار فرمود آیا بعدازین خیر باز شرمی شود؟ فرمود آری . کفتم آیا بعداز آن شر خیر می شود ! فرمود (نعم وفیه دخن) یعنی آری ودر آن بدی وخبائت آن شرظاهر است . کفتم خباشتش چیست؟ فرمودکه (قـوم یهدون بغیر هدی تعرف منهم وتنکر) یعنی قومی بسوی ضلالت هـدایت

می‌کنند خودرا براه راست می‌نمایند باوجودکه چنان نیستند .
کفتم آیا بعد از آن هم شرهست؟ فرمود آری (دعاة علی ابواب جهنم من اجابهم قذفوه فیها) یعنی قومیست بسوی ابواب جهنم دعوت می‌کنند هرکسی‌که بدیشان پیروی نمود زود اورا بجهنم می اندازند . کفتم یارسول‌الله آنهارا بما تعریف‌کن ؟ فرمودکه (هم من جلدتنا یتکلمون بالسنتنا) یعنی ایشان بلباس مادر آمده بزبان ما حرف می‌زنند . کفتم اکر درچنان زمان یافت بشوم بایدکه چه‌کنم؟ فرمودکه (تلزم جماعة المسلمین وامامهم) یعنی در آن زمان باجماعت اسلام وامام ایشان باش . کفتم اکر ایشان جماعت وامام نداشته باشند چه‌بکنم؟ فرمودکه (فاعتزل تلك الفرق کلها ولوان تعض علی اصل شجرة حتی یأتیك الموت وانت علی ذلك) یعنی ازتمامیٔ ایشان خودرا دوربکش اکر برای خوردن چیزی نداشته باشی وازکرسنکی بن درخت‌را می‌لیسی ومی کزی ودرچنین ازیت ومشقت بمیری بهتر است از آن‌که درجماعت چنین کسان یافت بشوی . این وصیت پیغمبر امین سیدما وسید عالمین صلی‌الله علیه وسلم است آنرا نکاه دار وبد آن کارکن .

وزنهار از تعزز درطریق یعنی اکر کسی ازتو راه راست بپرسد هرکس آن را ردمکن چونکه چنین رفتار حرکت بی ادبیست باپروردکار وبندکان کردکار . چونکه این طریق برذلت وخواری بنا شده‌است . چنانکه پیشینیان خودرا ذلیل وحقیر نمودند وازد

تعالی ایشانرا عزیز نمود وخودرا فقیر ساختند وخدای تعالی ایشانرا بفضل خود توانکرترین مردمان ساخت وازصحبت فرقهٔ که همیشه کلام بزرکانرا تأویل می‌نمایند وبنسبت وحکایات ایشان افتخار می‌نمایند احتراز نمای . چونکه بسیاریٔ آنها بر ایشان عبارت ازدروغ وافتراست . ونیست آن مکر عذاب خدا بمخلوقات . چون ایشان حقرا ندانستند و بر خیر حریص شدند پس خدای تعالی ایشانرا بمردمان بی خردان مبتلا کرده است . ودر حدیثهای پیغمبر صلی الله علیه وسلم که بمقام رسالت منزه هستند مانند مرغبه — ومرهبه — وغامضه — وظاهره — افترانمودند . وجناب خدا بعضی ازهل بدعت و ضلالت را بدروغ کفتن وافترا کردن بکلام بزرکان مسلط کرده است وداخل کردند درکلامهای ایشان چیزیکه ایشان ازو خبر ندا شتند و بعضی بدیشان تابع شدند و ببد ترین اعمال لاحق شدند . زنهار از ایشان . وبرای وصول بمراتب اعلا بدامن پاك پیغمبر ذیشان صلی الله علیه وسلم تمسك نمای وشرع شریف را پیش چشم بکذار وشاهراه اجماع برتو هویدا ست واز جماعت اهل سنت که فرقهٔ ناجیه است دور مشو وبخدا اعتصام کن وبغیر از آن هرچیزرا بکذار ودردل خود کلام مرایاد کن .

﴿ شعر ﴾

فلیتك تحلو والحیاة مریرة * ولیتك ترضی والانام غضاب

ولیت الذی بینی وبینــك عامر * وبینی وبین العــالمین خراب
اذا صح منك الودفا لكل هین * وكل الذی فوق التراب تراب

عصمت بپاك دامن مشایخ را مانند اهل غلو اعتقاد منمای • وچیزیكه درمیان تو ودرمیان خدا باشد درآن باب برمشــایخ اعتماد مكن • زیرا ایزد تعالی وتقدس غیور است ونمی خواهدكه درمیانش ومیان بنده اش كسی دیگر در آید • مگر مشایخ تنها رهنمای طریق هستندكه از ایشــان حال رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم گرفته می شــود • رضی‌الله عنهم ورضوا عنه • براضی شدن خدا از ایشان ما بحق عز وجل تضرع ونیــاز نمایم • بامیدكه جناب خدا بندگان خاص خودرا سرمنده نگرداند چونكه اواكرم الاكرمین است •

خود فروشی را بگذار • وبجانب تسـلیم گرای • واگر مردمانرا درحالت خود فروشی می بینی خودرا از ایشان دور بكن چونكه پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده است (اذا رأیت شحا مطاعاً وهوی متبعا واعجب كل ذی رأی برأیه فعلیــك بخویصة نفسك) •

اخلاق خودرا باخلاق پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم تطبیق نموده چنانكه بشو (نرم خوی نیكو مسرب حلیمتر بخشنده تراستگو وجوانمرد نرم‌دل خندان رو ومتحمل ومتواضع ومرعی الخاطر ومرعی الصحبة ومتواصل الاحزان دائم الفكر كثیرالذكر

طویل السکوت صبر کننده بر مصیبتها و متوکل علی‌الله و منتصر بالله ومحب فقراً وضعفاً وخشمناك ازحرامها) • وانچه بیابی بخور • وانچه کم کردی برای آن غمکین مشو • وتکیه زده مخور • وجامهٔ درشت بپوش که توانکران بتو اقتدا نمایند • وجامهٔ نو پوشیده دل بی نوایانرا محزون مکن • وانکشتری عقیق درانکشت بکن • و برخوابکاه درشت بخواب یا برحصیر ویا برخاك بخواب • ودرحرکات وسکنات و افعال واقوال واحوال پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم پایدار باش • خوب راخوب وبدرا بد بکو • وبی ذکر نه بنشین ونه برخیز • وانجمن تو مجلس حلم وعلم وحیاء وامانت وهمنشینیٔ تو فقیر ومسکین می باید • وبدخوی وزناکار مشو • نه کسی را ذم بکن ونه بجز ثواب جیزی بکو • وهرجلیس خودرا نصیبش بده • وازمردمان ذخیره مساز • وازمردمان احترار واجتناب نمای • وازهیچ کس روی خندان خود مپوش • وهیچ کس‌را جیزی مکن که ازآن نفرت داشته باشد • وزبان وکوش خودرا ازکفت وشنید بد نکاه دار • وحدمتکاررا سرزنش مکن • وسائل‌را ردمکن هیچ نباشد بخوش زبانی دلسرا بدست آر • واکر درمیان دوکار مترددباشی پس آسانترا احتیار نمای که کناه نداشته باشد • دعوت را قبول کن • ودوستان وبرادران را بجوی • وآزارنده اترا ببخش • ببدی بدی

مقابله مکن • وشب دربارگاه خدای تعالی گریان باش وازخدای بی همتا خوش باش وکفی بالله ولیا •

امام ما حضرت شافعی رضی الله تعالی عنه فرموده است که کسی که نفس خود را فقیر دید باستقامت رسید • و نیز رضی الله عنه گفت ارکان مروءت چار است •

(نیکوخوی و تواضع وجوانمردی و مخالفت نفس است)

و نیز گفت تواضع محبت می آرد • و قناعت راحت می بخشد • وگفت مردخوب آنست که هوشیار وزیرك و متغافل باشد • وگفت علم آنست که سود رساند • نفس خودرا در فقیری ولاوری مشاهده نمای که استقامت یابی • وارکان مروءت را محکم ساز که ازاهل آن شمار بشوی • تواضع و قناعت بکن تا محبوب و مستریح باشی • و تغافل نمای تاخوب شوی • و از علم آن علم را بگیر که بنزد خدا بتونفع رساند زیرا این دنیای توخیال است وهمگی عبارت از زوال و جناب یزدان محول احوال است •

یا ایها المعدود انفاسه • لابد یوما ان یتم العدد
لابد من یوم بلا لیلة • و لیلة تأتی بلا یوم غد

خدای تعالی اولیاء خودرا بزیر گنبد خود بپیراهن ستر پوشیده است وایشانرا ازما سوای خود ستر کرده است • واین هم عبارت از حسن ظن خود در حق مخلوقات است • و زنهار از بدگمانی در حق هیچ کس مکن درهنگام اقامت حجت

شرعیه بروی . شریعت خدا را نکاه‌دار . ونفسانیت وغرض بکذار . بلکه‌هرکار باخلاص نمای زیرا نفسانیت مرض دل‌است . وآنچیزیرا که شریعت بدکفته است تو نیز بد بکو وآنرا که خوب کفته است تونیز خوب بکو . ودر کردار وکفتار بجز رضای پروردکار خود منمای . واکر بحجت شرعیه اثبات نشود درحق مخلوقات بدکمان مشو بلکه درحق هرکس حسن ظن نمای . چونکه جناب پروردکار اسرار بندکان خودرا دانسته اظهار نمی‌فرماید . چنانکه (ولکل وجهة هو مولیها) بنابرین می بایدکه تومحجهٔ بیضاء شریعت سردار انبیا علیه‌صلوات‌الله وسلامه‌توجه نمای (وکفی بربك هادیاً ونصیرا) . عقل هر چیزرا بواسطهٔ فهم قبول می‌کند . ودل بجز آنچه فوق فهم باشد انکار می‌نماید . پس همت خودرا بجانب قلب وحکمت خودرا بسوی عقل بکردانکه بختیار شوی . دردست رکیست اتصال بدل دارد اکر چیزی ازدنیا بدآن بکیرد آفتش بقلب می رسد . واین آفت آفتیست بزرك وهولناك که مردمان بوی آکاه نیستند . فخر عالم حضرت رسول مکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده استکه (حب الدنیا رأس کل خطیئة) پس ازدنیا پرهیزکن وازلذائذ آن دور باش . وزنهار درشب مانند حیوان مخواب . چونکه درشب تجلیات ونفحات‌خدای تعالی دارد اهل قیام آنرا اغتنام می‌نمایند واهل منام ازثمرات

آن محروم می مانند . وآن مغرور آسایش را که بخواب لذت می بردارد ودلش ازخدا فارغ می‌باشد بکو .

یا نؤوم اللیل فی لذته * انهذا النوم رهن بسهر
لیس ینساك وان نسیته * طالع الدهر وتصریف الغیر
ان ذا الدهر سریع مکره * ان علا حط وان اوفی غدر
اوثق الناس به فی امنه * خائف یقرع ابواب الحذر

(مشاهده) عبارت ازقرب مقرون بعلم یقین وحق یقین است وآنرا که خدای تعالی ازدوری وغفلت نکاه داشت باعلم الیقین بخدا تقرب ورزید . ومعنئ حق الیقین آنستکه (اعبدالله کأنك تراه فان لم تکن تراه فأنه یراك) پس حضرت شهود عبارت ازهمین است وبغیر ازین چیزی دیکر نیست . وکرنه مشاهدهٔ خدای تعالی درین دنیا برای مخلوق خدا بحسب لغت درست نمی آید . و بطریق لغت ومعنی در باب مشاهده قصهٔ حضرت موسی علیه الصلاة والسلام بتو کفایت می کند . وحضرت مشاهده تنها بصاحب قاب قوسین مخصوص شده بادل وچشم واختلاف آن هم معلوم است . واختصاص آن حضرت نزد اهل دلان مجزوم وهوید است . پس بجهت تقرب خدا موافق رضای خدا نفس خودرا مؤدب ومهذب سازکه از زمرهٔ آن حضرات حساب می‌شوی . چنانکه (لایزال عبدی یتقرب الی بالنوافل) بنص حدیث آمده است (هدی الله هوالهدی) (وکفی بالله ولیاً).

اکر استاد این فن بیابی بوی شاکردشو • واکر دست خودرا برای بوسیدن بجانب تو دراز نماید تو پایشرا ببوس • تو بدنبال باش • چونکه ضرب نخستین برسر می آید • اکر ظالمی بتو ظلم نماید وتو درباب کرفتن انتقام هیچ کدام حیلتی نتوانی یافت در آن صورت چار ناچار بجناب پروردکار التجا می‌توانی کرد • پس دل خودرا ازما سوی الله بکردان • وامید خودرا بدرکاه خدا بینداز • وکار خود بدو بسپار تاترا یاری نموده برای تو کاری می‌سازدکه هرکز بخاطر تو نیامده است • وسر تسلیم وصدق التجا نیز عبارت ازین است • همت خودرا بسوی رضا بقدر وقضا بلند نمای • مانند حضرت امام موسی‌الکاظم سلام‌الله علیه ورضوانه کارخودرا بجانب خدا سپرد دروقتی‌که هارون الرشید غفرالله له اورا بسته ازمدینهٔ منوره ببغداد برده درقیدانداخت تاکه آن‌ذات بزرکوار بزهروفات نموده ازقیدخانه جنازه اش بر آمد وآن ذات تامردن ازرضای باری انحراف نورزید • پس آن مرتبه مرتبهٔ فوز عظیم است‌که هیچ کدام دیده آنرا ندیده وهیچ کوش نشنیده ودرقلب خاطر هیچ کس خطور هم نکرده است (انما یوفی‌الصابرون اجرهم بغیرحساب) وائمهٔ اهل بیت کرام علیهم‌سلام‌الله ورضوانه باوجود کرامت ورفعت منزلت ایشان عندالله برضای خالص راضی شدند •

آورده اندکه عبدالملك ابن مروان اموی حضرت امام علی زین‌العابدین‌را سلام‌الله‌علیه ورضوانه ازمدینهٔ منوره بزنجیرهای

سخت دست وپا وکردنش را بسته بشام آورد • در آن حال زهری رحمه‌الله برای وداعش امده بکریست وکفت ای فرزند رسول جکر کوشهٔ بتول • می خواهم که بجای تو می باشم • حضرت امام رضی‌الله عنه کفت آیاچنان می پنداری که این حال بمن اذیت می رساند اکر می‌خواستم ازین حالها هیچ کدام بظهور نمی آمد • مکرتنها می خواهم که عذاب خدای را فراموش نکنم • بعداز آن دست وپای خودرا از زنجیر رستکار ساخته نشان داد وباز باختیار خود دست وپارا درزنجیر نهاد • پس زهری رحمه‌الله دانست که حضرت امام رضی‌الله عنه بمنزلهٔ رضا درآمد وبمقام تسلیم محض رسید • وبحضرة فوز عظیم داخل شد • پس سینه اش آرام یافته ونفسش فراخ کردید • اکر برتبهٔ رضا که از همه بلند است میتوانی رسید پس نفس خودرا بسنج و بساز • وکرنه فرودآی بمرتبهٔ دیکر که عبارت ازصدق التجا بخداست ازتدبیر وقوت ومکنت وجزء وکل خود بکلی امید بریدن است • وخدای تعالی بیرون از ارادت وتدبیرتو کار ترا بنصرت و قدرت خود نیکو می سازد (وکفی بالله نصیرا) •

اکربسوی خدا دویده والتجا می‌نمای پس در آن باب حبیب خدا صلی‌الله علیه وسلم‌را وسیله بساز • وصلوات وتسلیمات‌را مهما امکن بیشتر ورد زبان خودبکن • وباعمل سنت آن حضرت صلی‌الله علیه وسلم بر دروازهٔ جناب خدا استاده باش •

وبجناب یزدان تکیه نموده هرچیزرا ازخدا بخواه• واکر درها برتو مقفول کردند پس بکشانیدهٔ درمترقب شو • اکر مخلوق راهی‌را مسدود نمایند پس‌خالق تنها بربوبیت والوهیت خود آنرا بکشاید • ازرحمتش ناامید مشو• وازروحش مأیوس مشو • خودرا بوی پیوند نمای (وکفی بالله ولیاً) •

درجمیع احوال توکل نمودن تنهـا برتوفیق جناب ایزد متعـال واجب است • غم وهم حسـودرا بکذار زیرا که هم او بدو کافیست • وطرف احمق‌را بکذار زیرا که اندوه اوبتو می‌رسد• وبصحبت خردمندان مائل‌شو • وحکمت‌را درهرجائی‌که بینی بکیر زیرا که خردمند حکمت‌را می‌ستاند اکربردیوار هم‌نو شته باشد• ونمی پرسدکه این از کدام کس روایت شده است • واز کدام کافر مسـموع • این‌جهان برای عبرت پیدا شده است وعاقل ازهرچیزی آن دنیا عبرت می‌کیرد • وازهر مأخذ عبرت‌را بقوهٔ عقـل خود بکیر • ونظررا ازمحلش بکردان • زنهار باهل دنیـا نزدیك مشـو زیرا نزدیکیٔ ایشان دل آدمرا سخت می‌کرداند وتواضع نمودن بدیشان باعث خشم یزدان‌است وتعظیم‌ایشان کناهرا می‌افزاید• همراه فقیران دوست‌ومصاحب بشو• وبخدمت ایشان تعظیم تمام‌مشـغول باش• واکرکسی از ایشان بنزدتو بیاید زود برپاشـده تواضع‌او بجای آر • واکر خدمت‌تو نزدفقیران مقبول باشد پس‌دعای صالح ایشان‌را طلب نمای• وسـعی بکن تادردل ایشان برای خود مقامی معمور

بسازی چونکه دلهای فقیران جای رحمت یزدان است • ودلترا پاك کن ازرعونات بشریه • وهرکه برتوحقی داشته باشد• یاتوبراو حقی داشته باشی پس بدومدارا کن تا که حق ترا بدهدو تونیز حق اورا بدهی • و اگر می توانی حق خودرا حلال بکن و عوض آنرا از خدا بخـــواه • وهمراه مردمان با ادب باش زیرا که ادیب بودن با مردمان چون ادیب بودن با یزدان است • ازخود بینی و نسب و اهلیتت بکلی توبه نمای • چونکه اگر کسی از عمـــل فروماند نسب اورانمی رهاند •

صلهٔ رحم پیغمبر صلی الله علیه و سلم را ادا کن • و اهل بیتش را تعظیم و تکریم کن • زیرا طوق منت آن حضرت در کردن ما است • چنانکه خدای تعالی فرموده است (قل لا اسئلکم علیه اجرا الاالمودة فی القربی) • و محبت جمیع اصحـــاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم دردل نکاه دار • زیرا که ایشان مصابیح هدی و نجوم اقتدا هستند • چنانکه در حدیث وارد شده است که (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) • ازخدا بترس • چونکه (رأس الحکمة مخافة الله) • باید که از خدای تعالی بر حذر باش • زیرا که اومجمع هرخیر است * این است نصیحت من بتو •)

(ای برادر) بدانکه تعلیم مرامدهوس ساخته است مکرمن زمان واهل زمانرا بیازمودم • وبانفس مجاهده کردم • وشرع شریف را خدمت نمودم • و بصحبت اهل صفا فائده مند شدم • بند

مرا بپذیر چونکه این بأخلاص از محبتت نشئت نموده اسب •
(رب حامل فقه الى من هو افقه منه) یعنی بسیاری شنونده کان
ازکوینده کان داناتر یافت می شوند •
(ای‌عبدالسمیع) درنصیحت مرا بعمل آر ومرا مانندمرد پرکار
مبین • اکرکسی ترا بکویدکه درملك یزدان از من یعنی
ازبیچاره (احیمد) هم‌کسی دیکر ناتوان‌تریافت می‌شود سخن‌اورا
باور مکن • ولکن من می‌کویم (یسرالله علی وعلیك الطریق
وجعلنا و ایاك والمسلمین من المصطفین الاخیار والمخلصین الابرار
احباب الله ورسوله صلی الله علیه و سلم
وکفی بالله ولیاً والحمد لله
رب العالمین)

تمام شد

فی ٥ ماه ربیع‌الثانی سنة ١٣٠٢



صحیفه	سطر	خطا	صواب
۰٦	۰۳	باهره است	باهره
۱۰	۱۰	لجحود	ابجحود
۱۳	۰۳	اللانی	اللاش
۰۰	۰۳	المحتشم الهاشمی	المحتسم اخیناعبد لسمیع الهاشمی
۳۰	۰۳	قرفوه	قذفوه
۳٤	۲۱	مکن	مکر